

تبیین مدل دیالکتیک و متوازن دویارگی حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن^۱

علی علی‌الجنابیان*، علیرضا عندلیب**، زهراسادات سعیده زرآبادی***

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۳

چکیده

تعارض در دویارگی حفاظت - توسعه، یکی از چالش‌های اساسی در مواجهه با محدوده‌های شهری کهن است که از یک سو موجب تخریب ارزش‌های میراثی و از سوی دیگر، مانع تحقق اهداف توسعه شده و فرسودگی محدوده‌های شهری کهن را به همراه داشته است. هدف اصلی این پژوهش تبیین مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن است که در پی آن دو هدف فرعی نیز دنبال می‌شود (۱) تبیین دو انگاره حفاظت و توسعه در مواجهه با محدوده‌های شهری کهن. (۲) واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری تعارض‌های عقلی و ارائه چارچوب و روش عقلانی فهم و رفع تعارض دویارگی حفاظت - توسعه. پژوهش از نوع بنیادی است که با روش تحلیل محتوای کیفی و راهبرد استدلال و استنتاج منطقی، در سطح هستی‌شناختی از طریق بازخوانی تحلیلی نظریه‌ها، مولفه‌های موثر در بازساخت دویارگی حفاظت - توسعه تبیین شده می‌پردازد و در سطح معرفت‌شناختی از طریق بازخوانی تحلیلی نظریه‌ها، مولفه‌های موثر در بازساخت دویارگی حفاظت - توسعه تبیین شده است. محصول نهایی پژوهش تبیین مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن است. یافته‌های پژوهش در سطح نظری شامل بازتعریف مفاهیم حفاظت و توسعه و تبیین ارتباط آن‌ها است و بیانگر این واقعیت است که حفاظت و توسعه ارتباطی دیالکتیک و متوازن با یکدیگر دارند و تعارض آن‌ها می‌تواند باعث تعامل، هم‌افزایی و ارتقای آن‌ها شود. هدایت نیروی تعارض و عدم توازن در جهت ارتقاء مستلزم بازشناسی ارتباط حفاظت - توسعه و ارائه صورت‌بندی جدید از آن در قالب یک مدل است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حفاظت و توسعه در ذات و غایت یکپارچه و متوازن هستند و تعارض و عدم توازن میان آن‌ها ناشی از درک ناقص و بلاواسطه این مفاهیم است؛ مواجهه دیالکتیک و متوازن دو انگاره، ضمن بازتعریف آن‌ها، به دلیل هم‌افزایی، منجر به ارتقای آن‌ها در قالب یک کلیت برتر می‌شود.

واژگان کلیدی

مرمت شهری، بافت تاریخی، حفاظت و توسعه یکپارچه

۱- این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «تبیین مدل دیالکتیک و متوازن دویارگی حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن» است که به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران انجام شده است.

* دانش‌آموخته دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ali.alajenabian@gmail.com

** دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) a.andalib@srbiau.ac.ir

*** دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. z.zarabadi@srbiau.ac.ir

فیلسوف عصر روشنگری (کهن، ۱۹۹۶) و هگل به عنوان مهم‌ترین فیلسوف مدرنیته (هابرماس، ۱۹۸۵ به نقل از جهاننگلو، ۲۰۱۳) به شیوه‌ای نظام‌مند به تبیین ماهیت و رابطه دویارگی‌ها پرداخته‌اند. و بویژه هگل با تدوین یک متدولوژی قدرتمند چارچوب عقلانی کارآمدی برای تبیین و حل تناقض‌های عقلی ارائه کرده است. (جهاننگلو، ۲۰۱۳) لذا این مقاله در یک پژوهش میان پارادایمی بین سه منبع اصلی «نظریه نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری»، «ادبیات نظری حفاظت و توسعه شهری» و «مدل دیالکتیک منفیت» در مواجهه با دویارگی‌ها و با هدف رفع تعارض و ایجاد ارتباط متعامل و هم‌افزا بین دو انگاره حفاظت و توسعه، در «تبیین مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن» تلاش نموده است. در شکل ۲ چگونگی ارتباط منابع اصلی و پیشینه پژوهش در تدوین اهداف و دستیابی به مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن نمایش داده شده است.



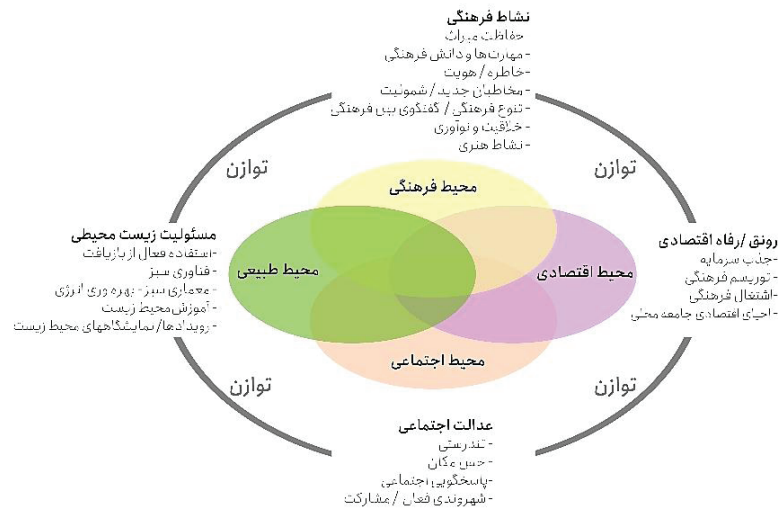
شکل ۱ - نمایش ارتباط منابع اصلی و پیشینه پژوهش در دستیابی به مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن

سیر تحول و تکامل تاریخی حفاظت: انگاره حفاظت از دوران باستان تا به امروز، یک فرآیند تاریخی و تکاملی را طی کرده است. در دوران باستان، حفاظت فرآیندی طبیعی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و ضرورتی «کارکردی» برای تداوم حیات بود که بعضاً از جنبه «یادمانی» یا «ارزش هنری» آثار نیز مورد توجه بوده است. (یوکیلهتو، ۱۹۹۹، ۲۷) اما در نحوه نگرش به امر حفاظت آنچه که دوران باستان را از جامعه مدرن متمایز می‌کند «آگاهی نوین تاریخی»، حاصل از تحولات عمیق فلسفی دوران رنسانس (مابین قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی) و پایه‌گذاری مکتب اصالت اندیشه است (یوکیلهتو، ۱۹۹۹، ۳۹۴). دکارت و کانت در فلسفه خود انسان را به عنوان سوژه شناسنده، و جهان هستی را به عنوان ابژه یا موضوع شناخت قرار دادند و به این ترتیب برای نخستین بار، انسان ماهیتی مستقل از تاریخ و طبیعت یافت و بالتبع حفاظت به عنوان موضوع، و میراث به عنوان منبع اصیل شناخت علمی و مطالعه تاریخ، ماهیت جدیدی یافتند. (یوکیلهتو، ۱۹۹۹، ۳۱) (رادول، ۲۰۰۷، ۱) عصر روشنگری که میراث کانت و مکتب اصالت اندیشه است را می‌توان زمینه‌ساز انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹ م) قلمداد کرد که پیامدها و تأثیرات وسیع و عمیقی در مقیاس بین‌المللی به همراه داشت. (رادول، ۲۰۰۷: ۵) یکی از علت‌های اصلی انقلاب فرانسه فقر و بی‌عدالتی بود (آرنت، ۱۹۶۳) که باعث تقویت دیدگاه‌های سوسیالیستی شد، اصلاح‌طلبان سوسیالیست و مهندسان شهری که محلات قدیمی شهرها را نماد تضاد طبقاتی، فقر و آلودگی می‌پنداشتند خواستار تخریب و بازسازی آن بودند. همچنین کاخ‌ها، کلیساها و عمارت‌های بزرگ ثروتمندان نیز به عنوان مظاهر ظلم و ناعدالتی در اوایل انقلاب مورد حمله واقع شده و بعضاً تخریب می‌شدند اما پس از مدتی همین آثار به نمادها و میراث پیروزی انقلاب تبدیل شده و اهمیت حفاظت یافتند. (یوکیلهتو، ۱۳۹۴: ۱۰۵) تقسیمات مدرن کشوری در اواخر قرن ۱۸ میلادی یکی دیگر از عواملی بود که مونومان‌های تاریخی را به عنوان تجلی هویت فرهنگی و قومی ملت‌ها و میراث واجد ارزش در مرکز توجه حفاظت قرار داد. (باندارین، اوئرز، ۲۰۱۲: ۴) (رادول، ۲۰۰۷: ۵) این اتفاقات مهم تاریخی زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم «حفاظت مدرن» را مابین قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی فراهم کرد. (یوکیلهتو، ۲۰۱۳، ۳۴) تکوین نظریه حفاظت مدرن اساساً پیرو یک روند آگاه‌سازی و آموزش شکل گرفته و به گسترش کنترل دولتی، وضع قوانین حفاظتی و نیز تأسیس نهادهای مسئول برای مراقبت از بناهای عمومی انجامیده است؛ که نتیجه این روند، گسترش حمایت قانونی، به دارایی‌های شخصی و همچنین سکونتگاه‌های تاریخی در اواخر سده نوزدهم میلادی بود. (یوکیلهتو، ۱۳۹۴: ۴۵) تا پیش از این زمان، مفهوم حفاظت در مورد تک‌بناهای تاریخی بزرگ و مونومان‌های شهری معنا داشت. بهترین متفکر حامی ایده «حفاظت شهری»، کامیلو سیتته بود. او شهر تاریخی را به عنوان میراثی با ارزش زیبایی‌شناختی والاتری در مقایسه با شهر مدرن و منبع الهام طراحی مدرن مطرح نمود. (باندارین، اوئرز، ۲۰۱۲: ۱۲) کامیلوسیتته و آلویس ریگل با پی بردن به تناقض مخرب میان

ارزش عملکردی از یک سو و ارزش رمانتیک و نوستالژیک میراث از سوی دیگر، صورت‌بندی جدیدی از امر حفاظت ارائه کردند، آلوئیس ریگل ارزش معاصر و کاربردی را در کنار ارزش خاطرات و قدمت میراث قرار داده و توجه به هر دو را لازمه حفاظت قلمداد کرد؛ از دیدگاه ریگل مفهوم تاریخ به چیزی اشاره می‌کند که قبلاً وجود داشته و الان نیست و بر این اساس هر آن‌چه که الان هست را می‌توان بازتابی از ارزش تاریخی دانست. نتیجه این طرز تفکر شکل‌گیری مفاهیم «تداوم»، «استمرار» زمانی یا پیوستار تاریخی است که با مفهوم میراث هم‌پیوند شدند. (شوای به نقل از باندارین، ۱۹۶۵، ۱۲) به این ترتیب، در نتیجه تلاش ریگل، سیته و در ادامه، افرادی چون هگمن، آنوین، جیوانونونی، پوئت و بولز؛ و از طریق درک و پذیرفتن واقعیت‌هایی گریزناپذیری چون تغییر ناشی از گذشت زمان و ضرورت استمرار زمانی، که گذشته را به آینده متصل می‌کند، مفهوم میراث در درون مدرنیته و توسعه جای می‌گیرد. همانطور که گفته شد دامنه پوشش انگاره حفاظت در یک فرآیند عینی - ذهنی از تک بنا به مجموعه بناها و سپس محدوده‌های شهری گسترش پیدا کرد. این فرآیند گسترش، با تلاش‌های افرادی چون ورنر هگمن و پاتریک گدس که طبیعت‌گرا بودند در بعد زیست محیطی نیز مطرح شده و ابعاد حفاظت را وسیع‌تر نمود؛ گدس، شهر و اجزاء آن را به عنوان یک ارگانیزم در حال تکامل و بخشی از یک اکوسیستم وسیع‌تر (بستر جغرافیایی و طبیعی شهر) معرفی کرد. (باندارین، اوئرز، ۲۰۱۲، ۱۲) هگمن نیز شهر را یک کلاژ تداوم‌دار توصیف می‌کند که در یک فرآیند فیزیکی طولانی مدت از رابطه میان فضاها، پر و خالی شکل گرفته و به صورت هماهنگ توسعه می‌یابد. نظریات گدس در خصوص ارتباط ارگانیک معماری، شهر و بستر جغرافیایی و طبیعی زمینه‌های پیوند حفاظت تاریخی - فرهنگی را با حفاظت زیست محیطی فراهم کرد. ایده‌های گدس در اروپا موثر بود و در اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی در آمریکا زمینه شکل‌گیری انجمن برنامه‌ریزی منطقه‌ای آمریکا را فراهم نمود. این انجمن با تلاش‌های کلارنس استاین و حمایت نظریه‌پرداز مشهوری چون لوئیس مامفورد تأسیس شد و نفوذ مامفورد به عنوان یک نظریه‌پرداز شهری و تاریخ‌نگار فرهنگی، موجب تقویت «بعد فرهنگی حفاظت» شد (رادول، ۲۰۰۷ : ۱۸۲) برآیند همه نظریات در زمینه حفاظت به عنوان ایده‌ای جامع توسط گوستاوو جیوانونونی ارائه شد. او شهر کهن را نه فقط الگویی برای خلق مراکز جدید (به نحوی که سیته مطرح می‌کند) بلکه به عنوان بخشی از شبکه عملکردی کل شهر قلمداد می‌کرد که به دلیل دارا بودن ارزش‌های زیبایی‌شناختی، ظرفیت و توانایی جذب عملکردهای جدید و قابلیت انطباق با شهر مدرن را داشته و بنابراین شهر تاریخی می‌تواند و باید به حیات خود ادامه دهد. جیوانونونی با تبیین اهمیت بناهای تاریخی در ارتباط با محیط پیرامونشان، حفظ هم‌پیوندی و یکپارچگی اثر و بستر را امری ضروری قلمداد کرد. او از شهر خوانشی تاریخی ارائه کرد و شهر را متشکل از لایه‌های زمانی حاصل برهم‌کنش شبکه‌های اجتماعی می‌انگاشت و بر ضرورت حفظ تداوم تاریخی بافت شهری تأکید داشت. عدم انقطاع لایه‌های زمانی و تداوم تاریخی شهر مستلزم تغییر تدریجی کارکرد و تا حدی فرم و شکل شهر کهن است، بر این اساس جیوانونونی با فریز کردن موزه گونه محدود‌های شهری کهن مخالف بود و تداوم حیات این محدوده‌ها را در برقراری ارتباط با سایر قسمت‌های شهر می‌دانست. (یوکیلهتو به این ترتیب هر یک از پدیده‌ها و تحولات تاریخی مثل رنسانس، عصر روشنگری، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی، جنگ‌های جهانی، مدرنیته و مدرنیسم در تحول معنا، مفهوم و فرآیند تکاملی و ارتقای انگاره حفاظت و همچنین گسترش دامنه تعریف آن ایفای نقش نمودند.

سیر تحول و تکامل تاریخی مفهوم توسعه: انگاره توسعه نیز همانند حفاظت تعریف مطلق نداشته و در یک فرآیند تدریجی تحت تأثیر پدیده‌ها و تحولات تاریخی، متحول شده و در سیری تکاملی در مواجهه با سایر مفاهیم و انگاره‌ها بویژه حفاظت، دامنه پوشش، عمق مفاهیم و موضوعات مرتبط با آن گسترش یافته است. علی‌رغم تغییر و تحولات وسیع و گوناگون تعاریف و رویکردهای توسعه، اما این انگاره همواره هدفی مطلوب داشته و گذار از پست به عالی و از بدتر به بهتر را حکایت می‌کند. ریشه‌های معنایی که امروزه از توسعه درک می‌کنیم مربوط به تفکر نوین توسعه پس از جنگ جهانی دوم است که در آن زمان توسعه چیزی جز پیشرفت برای رسیدن به کشورهای پیشرفته صنعتی نبود (ندروین پیترز، ۱۳۹۶ : ۲۹) معنای دقیق‌تر توسعه در کنار مفهوم «پیشرفت» به دست می‌آید در سده نوزدهم میلادی در انگلستان توسعه راهکاری بود برای جبران کاستی‌ها و آفت‌های پیشرفت، در نتیجه به مسائلی چون جمعیت، اشتغال، مسائل اجتماعی و آشفستگی‌ها و آلودگی‌های شهری می‌پرداخت، در این استدلال توسعه متفاوت از پیشرفت و مکمل آن بود. در اقتصاد و تفکر معاصر توسعه، «رشد اقتصادی» در کانون معنای توسعه قرار دارد (پاپلی‌یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۹۳) در دهه ۱۹۸۰م با مطرح شدن توسعه انسانی به دنبال کارهای جان فریدمن و سپس آمارتیا سن، فهم جدیدی از توسعه یعنی «ظرفیت» شکل گرفت. در این تعریف، توسعه به معنای رشد و افزایش دارایی‌ها نیست، بلکه به این معنی است که از آنچه که داریم چطور می‌توانیم استفاده کنیم و این امر مستلزم افزایش ظرفیت انسان‌ها از طریق آموزش و افزایش آگاهی آن‌ها در بهره‌مندی و استفاده بهینه از داشته‌ها است و در این تعریف میراث تاریخی، فرهنگی و طبیعی، مهم‌ترین داشته‌ها و از این رو موتور محرک توسعه محسوب می‌شوند. در این تعریف، صنعتی شدن، پیشرفت فن‌آوری یا نوسازی اجتماعی نفی نمی‌شود، بلکه ابزارهایی هستند که می‌توانند به گسترش آزادی‌های انسان و ارتقای ظرفیت‌های او کمک کنند. (سن، ۱۹۹۹) ریشه‌های تعریفی که سن از

توسعه به مثابه ظرفیت ارائه می‌دهد را می‌توان در فلسفه هگل یافت، دیالکتیک هگلی سه مرحله «نفی، حفاظت و توسعه» را شامل می‌شود. یک انگاره در مواجهه همزمان با خود و انگاره‌های دیگر از تناقض‌های درونی خود آگاه شده و بخشی از خود را نفی یا رد می‌کند و در عین حال از بخشی از خود حفاظت می‌کند و در فرآیند نفی، حفاظت و پذیرش خود و دیگری، انگاره، توسعه می‌یابد. (هگل به نقل از جهانبگلو، ۱۳۸۶) بنابراین توسعه زمانی تحقق می‌یابد که پیش‌تر و در فرآیند نفی، «ظرفیت» برای پذیرش دیگری در یک انگاره ایجاد شده باشد.



شکل ۲ - ابعاد ۴ گانه توسعه پایدار؛ فرهنگ به عنوان ستون توسعه پایدار، به طور کامل با سه مورد دیگر ارتباط دارد و آن‌ها را ارتقا می‌بخشد. برگرفته از: (sabatini, 2019)

توسعه پایدار و توسعه شهری پایدار؛ گسترش دامنه تعریف انگاره توسعه در ابعاد اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی، که به گفته برخی محققین به واسطه ارتباط دیالکتیک آن‌ها صورت گرفته است. زمینه را برای شکل‌گیری یک پارادایم جدید تحت عنوان «توسعه پایدار» فراهم کرد، توسعه پایدار حالت تکاملی برنامه‌های توسعه است که با دیدی کل‌نگر و با تأکید بر بینشی سیستمی، سعی دارد یک رهیافت تعادل‌بخش را دنبال کند. بسیاری از صاحب‌نظران، پیدایش این پارادایم را مرتبط با به‌وجود آمدن شرایط نابسامان زیست‌محیطی ناشی از توسعه‌های بی‌قاعده به ویژه در زمینه اقتصادی می‌دانند. پایداری به مفهوم برآوردن نیازهای فعلی بدون از بین بردن قابلیت‌های نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود است. (بحرینی، ۱۳۷۶) (کرزیک و پاور، ۱۹۹۶). واژه توسعه پایدار اولین بار به طور رسمی توسط براتلند در سال ۱۹۸۷ در گزارش «آینده مشترک ما» مطرح شد این واژه به مفهوم گسترده آن، شامل اداره و بهره‌برداری صحیح و کارا از منابع پایه، منابع طبیعی، منابع مالی و نیروی انسانی برای نیل به الگوی مصرف مطلوب همراه با به‌کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل‌های امروز و آینده به طور مستمر و قابل رضایت است. با مطرح شدن ایده توسعه پایدار به عنوان یک پارادایم جدید و فراگیر، شهرسازان و برنامه‌ریزان شهری نیز به فکر پیدا کردن زمینه‌های ممکن پایداری و توسعه پایدار در مقیاس کوچک‌تر و اجرایی‌تر شهرها و مناطق شهری افتادند. چرا که شهر مهم‌ترین نماد تأثیر فعالیت‌های انسانی بر محیط زیست است و سکونت‌گاه انسان‌ها نقش مهمی در تحقق ایده‌های پایداری دارند. (بحرینی، ۱۳۷۶ : ۲۸) اکنون شهرها بیش از هر زمان دیگر عامل اصلی توسعه، خلاقیت، تغییرات اجتماعی و سیاست‌های جهانی و ناگزیر در حال تبدیل شدن به بزرگترین کاربر، مروج و تولیدکننده میراث هستند در اشکال مختلفی که امروزه می‌تواند داشته باشد و یا در آینده خواهد داشت (باندارین، ۱۳۹۵، ۳۲). از این رو احیای بناها و محدوده‌های تاریخی شهر، نقش بسزایی در تحقق اهداف توسعه پایدار دارد. تغییر کاربری و استفاده مجدد از بناها و فضاها و افزایش تراکم سکونت و فعالیت در این محدوده‌ها به جای ساخت و ساز در اراضی مهم طبیعی و یا اراضی بایر شهر که سرمایه‌های زیست‌محیطی شهر نیز محسوب می‌شوند، در بعد زیست‌محیطی توسعه پایدار موثر هستند. همچنین محدوده‌ها و محیط‌های شهری کهن محل شکل‌گیری خاطرات مشترک شهروندان از نسل‌های گذشته تا به امروز است و با ارائه معانی نمادین، گروه‌ها و جوامع فرهنگی نسل‌های مختلف را به هم پیوند می‌دهد. (توتیید و همکاران، ۲۰۰۷، ۶۲) حس تعلق، روابط اجتماعی مستحکم و فرهنگ غنی نسبت به محدوده‌های جدید، مواردی هستند که پاسخگوی ابعاد اجتماعی و فرهنگی توسعه پایدار هستند. وجود میراث و ارزش‌های تاریخی - فرهنگی محدوده‌های شهری کهن مثل بناهای ارزشمند تاریخی و همچنین صنایع دستی و آداب و رسوم

همگی از جذابیت‌های گردشگری هستند که می‌توانند در بعد اقتصادی، اهداف توسعه پایدار را تأمین کنند. همگی این موارد وجه مشترک مفیدی را بین دو هدف پایداری و حفظ آثار تاریخی پدید می‌آورند (بحرینی، ۱۳۷۶). به این ترتیب انگاره حفاظت امروزه به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در تعاریف نوین از انگاره توسعه و به عنوان یکی از الزامات توسعه پایدار بویژه در بعد فرهنگی در درون انگاره توسعه جای گرفته است. در شکل ۱ فرهنگ و مفاهیم مرتبط با آن مثل حفاظت از میراث ملموس و ناملموس به عنوان یکی از ارکان اصلی و ستون توسعه پایدار نمایش داده شده است.

تبیین ماهیت و روش‌های دیالکتیک مواجهه با «دوپارگی‌ها»؛ نظر به این که یکی از اهداف این پژوهش دستیابی به چارچوبی ذهنی-عینی برای رفع تعارض و تناقض نظری-عملی دو انگاره حفاظت و توسعه است، در این بخش ریشه‌های فکری-فلسفی تعارضات عقلی واکاوی می‌شود تا ماهیت تعارض میان دو پارگی حفاظت-توسعه روشن شود. تعارض میان دو انگاره حفاظت و توسعه که ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات در مواجهه با محدوده‌های شهری کهن است در سطح فلسفی، نوعی تعارض عقل است که امانوئل کانت آن را آنتی‌نومی می‌نامد و به معنای دوپاره شدن عقل در به جنگ و ستیز پرداختن پاره‌ای از عقل با پاره‌ای دیگر است. آنتی‌نومی که با نام «جدلی‌الطرفین» نیز شناخته می‌شود دغدغه فکری و فلسفی بسیاری از فیلسوفان در همه اعصار بوده است (جلیلی مقدم، ۱۳۹۰، ۱۳۶) (فدایی، ۱۳۹۵ : ۳۹۶). در این میان فیلسوفانی چون کانت و هگل کوشیده‌اند به علت و منشأ آن‌ها پی برده و راه حلی برای برون‌رفت از این احکام بیابند. کانت به کنکاش در منشأ این تعارضات یعنی ماهیت «عقل» پرداخت و نظام ایده‌آلیسم استعلایی را بنیان نهاد تا راه‌حلی برای این تعارضات حل ناشدنی بیابد، کانت برای مواجهه آنتی‌نومی‌ها با بکارگیری مجدد روش دیالکتیک که از دوران باستان در میان فیلسوفان به عنوان یک روش تعقل فلسفی به شکل‌های گوناگون رواج داشت، به تعبیر هگل نام دیالکتیک را در روزگار نوین دوباره زنده می‌کند. آنتی‌نومی‌ها احکامی دو سویه هستند که در برابر یکدیگرند و با روش جزمی نمی‌توان یکی را به نفع دیگری کنار گذاشت و این حالتی است که میان عقل با خودش تعارض به وجود آمده است. در تعارضات دینامیکی، بطلان فرض ناشی از آن است که امری قابل جمع به صورت متناقض لحاظ شده است و در واقع تعارض آن‌ها ناشی از «سوء فهم» دو امری است که ضرورتاً مانع‌الجمع نیستند (کانت، ۱۷۸۱) همچنین از نظر کانت، نمی‌توان ادعای یقینی بودن یک برهان عقلی را بدون توجه به برهانی که می‌تواند بر خلاف آن اقامه شود تأیید کرد؛ و در امور جدلی‌الطرفین نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد (ابراهیمی دینانی به نقل از فدایی، ۱۳۹۵ : ۳۹۸) فلسفه کانت اگر چه تقریباً در همه ابعاد و وجوه توسط هگل مورد انتقاد قرار گرفت اما بنیان‌های فکری و فلسفی دیالکتیک منفیت هگل را پایه‌گذاری نمود (اصلاح‌پذیر، ۱۴۰۰ : ۳۲۰).

هگل به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان پساکانتی و همچنین مهم‌ترین منتقد او، فلسفه کانت را یک ایده‌آلیسم صوری می‌داند که بیشتر دوگانه‌انگاری (دوئالیزم) است که در آن اشیا هر یک به موجب خودشان جدا و غیر قابل جمع می‌مانند. او یک روش دیالکتیک تدوین می‌کند که مشابه روش کانت به فرآیند متضادی بین طرف‌های مقابل تکیه دارد که هر کدام تعاریف متفاوتی از ایزه‌های هستند که آگاهی متوجه‌اش است یا مدعی شناختش است. در دیالکتیک هگلی یک فرآیند متضاد بین طرف‌های مختلف، به پیشرفت و توسعه تعاریف منجر می‌شود و در این فرآیند تعاریف و دیدگاه‌های کمتر پیچیده به تعاریف و دیدگاه‌های پیچیده‌تر بعدی منجر می‌شود. (هگل به نقل از مویی، ۱۳۹۹ : ۱۰). در دیالکتیک هگل تناقض، امری مثبت قلمداد می‌شود که موجب ارتقا و تکامل مفهوم می‌شود؛ بر خلاف نظر کانت که تناقض را بین دو مفهوم جدا و متقابل در نظر می‌گیرد، از نظر هگل تناقض نه در میان دو مفهوم بلکه اساساً در ذات هر مفهوم است، همه چیز در خودش متمایز از خودش و خود متناقض است (جهانبگلو، ۱۳۸۶ : ۴۵) هگل تصریح می‌کند که تناقض، معیار صدق است نه این که نشانه‌ای بر خطا باشد و همه تناقض‌ها صادق‌اند (فارسیان، ۱۳۹۹) عقل یا ذهن برای دستیابی به «دانش مطلق» یا امر کلی از واقعیت تاریخی خود، اشکال گوناگون خود را رفع می‌کند تا زمانی که از نظر کلیت عقلی با مفهوم خود در تناسب قرار گیرد. به عبارت دیگر، هر یک از پدیده‌ها و جلوه‌های ذهن باید ضرورتاً از مرحله «واسطگی» دیالکتیک عبور کند. برای هگل عبور از این مرحله واسطگی به معنای رد و طرد فلسفی هر گونه واقعیت و حقیقتی است که به صورت بلاواسطه و میانجی نشده در دسترس ذهن قرار می‌گیرد. هگل در پدیدارشناسی ذهن به ما نشان می‌دهد که چگونه کل در هر یک از جلوه‌های پدیدارشناسی خود منزل می‌کند و آن گاه که آن شکل یا صورت پدیدارشناسی برای تکوین و تکامل تاریخی - منطقی ذهن، ناکامل و ناکافی محسوب می‌شود به منزل گاه دیگری می‌رود و نیروی محرکه این حرکت دیالکتیک چیزی نیست جز اصل منفیت که در فرآیند دستیابی عقل به آزادی نقش اصلی را ایفا می‌کند (جهانبگلو، ۱۳۸۶ : ۵۱) منفیت محرک اصلی شناخت است که آن را به طرف حقیقت شناخت سوق می‌دهد (جهانبگلو، ۱۳۸۶ : ۵۰) منفیت با هیچ فرق دارد، هیچ خلأ است که مقصود هگل نیست. منفیت میلی آگاهانه و قصدمند ناشی از ادراک است و ظرفیت سوژه برای درک دنیای اثرکتیو و بیرونی خود است. این ظرفیت بر اساس میلی است که منجر به بروز سوژه‌های متفاوت و شکل‌گیری خودهای جدیدی در تاریخ شده است. حرکت از خود به امری غیر خود، چیزی که خود فعلی‌اش

نیست. سوژه در خود بی‌قرار، درگیر رنج شناخت و از خویشتن خویش ناخشنود است. و این منفیت است که تا جای ممکن سوژه را بی‌قرار می‌کند تا سبب حرکت و تغییر او و جهان پیرامونش شود. سوژه در مواجهه با دیگری (ابژه) است که به تناقض‌های خود آگاه می‌شود و حرکت دیالکتیک خود به سمت دیگری را آغاز می‌کند؛ بر این اساس وجود دیگری به مثابه منفیت موجب توسعه و ارتقای مفهوم است و نه تضعیف یا تخریب آن (گنورک گادامر، ۱۴۰۰: ۸۵). هگل مفهومی را که تماماً و کاملاً انکشاف نیافته باشد، «ایده» می‌نامد، ایده روند دیالکتیک مفروض دانستن غیر از خود (در خود) و بازیافتن وحدت خود در غیر خود است (برای خود) و حقیقت خود تعیین یافته‌ای است که پس از جدا شدن از خود و شکافتن واقعیت خود به وحدت خود باز می‌گردد (در خود و برای خود). (اصلاح‌پذیر، ۱۴۰۰: ۸۵) بر این اساس دیالکتیک هگلی فرآیندی فکری است که بر اساس آن تناقضات ظاهری بخشی از یک حقیقت برتر تلقی می‌شوند (دیکشنری آکسفورد، ۲۰۰۹)

جدول ۱- مقایسه نظرات کانت و هگل در مورد مفاهیم متناقض یا تناقض مفاهیم،

برگرفته از (هگل، ۱۸۰۷)، (میپی، ۱۳۹۹)، (جهانبگلو، ۱۳۸۶)

کانت	هگل
آنتی‌نومی	دیالکتیک
دو مفهوم متناقض در مقابل یکدیگر	مفاهیم ذاتاً در درون خود متناقض‌اند
اثبات یا ابطال هر دو گزاره متناقض:	عبور از فرآیند دیالکتیک سه مرحله‌ای: در خود، برای خود، درخود و برای خود
تر- آنتی‌تر	خود ابطال، حفظ، توسعه (ارتقا)
نتیجه: رفع تناقض و یکپارچه شدن دو مفهوم و با ابطال هر دو اما آنتی‌نومی‌ها باقی می‌مانند و یکپارچه نمی‌شوند	نتیجه: ارتقای مفهوم پس از عبور از فرآیند دیالکتیک منفیت و رسیدن به یک کل یکپارچه و ارتقا یافته

گسست بین دو انگاره حفاظت و توسعه ریشه در مدرنیته دارد، خردگرایی دکارتی و اصالت اندیشه به عنوان منبع شناخت، انسان را به عنوان سوژه (فاعل) شناسنده در مرکز هستی قرار داده و جهان هستی ابژه (موضوع) شناخت قرار می‌گیرد؛ از جمله زمان نیز به عنوان یک مفهوم و ابزاری برای شناخت گذشته، حال و آینده و زمان‌مند کردن تاریخ، محصول مدرنیته است. به این ترتیب مدرنیته با ارائه تعریف جدید از زمان، میان گذشته و آینده گسست ایجاد می‌نماید. تفکیک گذشته و آینده، منجر به تفکیک دو انگاره حفاظت و توسعه می‌شود، چنانچه حفاظت امری مربوط به گذشته و توسعه امری مربوط به آینده قلمداد می‌شود. نتیجه گسست این دویارگی‌های بی‌پایان که نتیجه خردورزی و تعقل مدرن هستند، شکل‌گیری ایدئولوژی‌های متعصب و نیروهای متخاصمی بوده است که در تقابل با یکدیگر پیامدهای مخربی در پی داشته‌اند؛ در مورد دویارگی حفاظت - توسعه، حفاظت مانعی بر سر راه توسعه و حرکت به سوی آینده و توسعه عامل تخریب میراث گذشته محسوب می‌شود. این مواجهه دویارگی‌ها یکی از جنبه‌های مدرنیته است که مخرب و نابودگر است. اما هگل که بسیاری او را مهم‌ترین فیلسوف مدرنیته قلمداد می‌کنند، صورت‌بندی متفاوتی از مواجهه دویارگی‌ها ارائه می‌دهد که نتیجه آن نه تنها تخریب و نابودی نیست بلکه اعتلا و ارتقا است. از نظر هگل به عنوان یک فیلسوف ایده‌آلیست، حقیقت یک امر مطلق است و هر پدیده یا مفهومی در صورت عبور از فرآیند دیالکتیک به آن امر مطلق بدل خواهد شد در این فرآیند تعارض مفاهیم باعث اعتلا و ارتقای هر یک و در نهایت موجب ادغام مفاهیم در قالب یک کل یکپارچه و تکامل یافته خواهد شد.

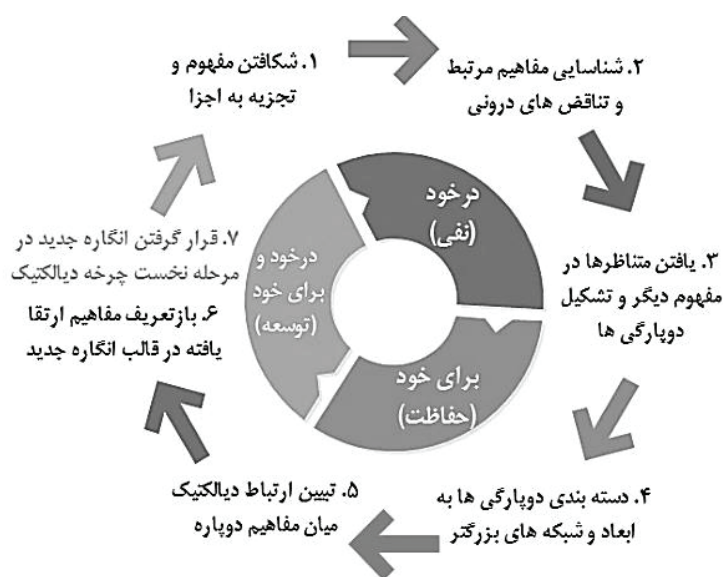
به این ترتیب در شیوه‌ای که هگل مواجهه مفاهیم را صورت‌بندی می‌کند، تعارض به نیرویی مولد و سازنده بدل می‌شود و نه مخرب، فهم روش دیالکتک منفیت هگل باعث می‌شود مفاهیم متعارض در مواجهه با یکدیگر تعالی و ارتقا یافته و یکپارچه شوند. در غیر اینصورت جدایی و گسست مفاهیم می‌تواند منجر به نابودی و تخریب هریک یا هر دو آن‌ها شود. بررسی سیر تحول تاریخی مفاهیم حفاظت و توسعه نشان می‌دهد که اولاً هر دو این مفاهیم مدرن هستند به این معنی که نتیجه جدایی انسان (به مثابه سوژه شناسنده) از جهان هستی (به مثابه موضوع شناخت) هستند و ثانیاً با گذشت زمان ارتباط دو انگاره، از تخصم به تعامل گرائیده و این امر نشان دهنده ارتباط دیالکتیک آن‌ها است. بر این اساس می‌توان گفت فهم و به کارگیری مدل دیالکتیک منفیت هگل می‌تواند اثر مخرب ناشی از تعارض بین دو مفهوم را به ارتباط سازنده و متعامل تبدیل کند و روش دیالکتیک منفیت هگل می‌تواند به منظور کاهش اثر مخرب ناشی از تعارض بین همه مفاهیم از جمله حفاظت و توسعه و هدایت نیروی تعارض در جهت ارتقا و اعتلای مفاهیم به کار گرفته شود.

روش تحقیق

روش پژوهش بر اساس هدف، از نوع بنیادی است. مبتنی بر ماهیت و محتوای سوالات پژوهش و نیل به هدف، از نوع کیفی است و با بهره‌گیری از راهبرد استدلال منطقی و تکنیک تحلیل محتوا و استنتاج منطقی و با رویکردی میان‌پارادایمی و روشی دیالکتیک، در سطح هستی‌شناختی به چپستی رابطه دوپارگی‌ها پرداخته و ریشه‌های فکری-فلسفی تناقض‌های ذهنی-عینی میان دوپارگی‌هایی چون حفاظت-توسعه را تبیین نموده است. در سطح معرفت‌شناختی به بازخوانی تحلیلی نظریه‌ها پرداخته شده و در نتیجه با تعیین مولفه‌های موثر در بازشناخت مفاهیم حفاظت و توسعه و تبیین ارتباط آن‌ها بستری برای تدوین «مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت-توسعه محدوده‌های شهری کهن» فراهم آمده است. از تاکتیک‌های مطالعه و مشاهده اسنادی با استناد به مطالب مندرج در کتب، مقالات و اسناد معتبر علمی و فلسفی و همچنین مطالعات میدانی، مشاهدات، مصاحبه‌ها، جلسات کارشناسی نگارنده در فرآیند تهیه بیش از ده طرح مرتبط با حفاظت-توسعه محدوده‌های شهری کهن به عنوان ابزارهای پژوهش استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

اینک که در سطح نظری و فلسفی، ارتباط و نسبت دوپارگی حفاظت-توسعه توضیح داده شد و روشن شد که تعارض موجود در نظر و عمل ناشی از درک ناقص دو طرف یک دوپارگی است (کانت، ۱۷۸۱: ۴۵۱) و این‌که مفاهیم ذاتاً در درون خود متناقض هستند و هر مفهوم در مواجهه با دیگری به مثابه منفیت، حرکتی دیالکتیک را در جهت ارتقا به جایگاهی تکامل یافته‌تر آغاز می‌کند؛ (هگل، ۱۸۰۷: ۱۴۱) (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۹۰) اینک به چارچوبی ذهنی-عینی نیاز است تا این مواجهه دیالکتیک را هدایت کند. انگاره (حفاظت یا توسعه) در یک مرحله با این پیش فرض که کامل و بی‌نقص است در عینیت تبلور می‌یابد (درخود). پیامدهای نامطلوب در عینیت، انگاره را متوجه تناقض‌های درونی خود می‌کند، انگاره با هدف رفع تناقض، حرکتی دیالکتیک را در مواجهه با خود و دیگری آغاز می‌کند. در این راه، واکاوی درونی و خودانکشافی به تنهایی کافی نیست از این رو انگاره، متوجه دیگری به مثابه منفیت می‌شود و پاسخ نقص‌ها و تناقض‌های خود را در دیگری می‌یابد؛ منفیت، اشتیاقی برای حرکت به سوی دیگری و تعامل با دیگری برای دست یافتن به چیزهایی است که دیگری دارد و خود ندارد (برای خود). تعامل و ارتباط درونی و بینابینی انگاره‌ها که ضمن نفی و پذیرش همزمان و متوازن خود و دیگری صورت می‌گیرد موجب توسعه (ارتقای) انگاره‌ها در قالب یک دوپارگی یکپارچه می‌شود (در خود و برای خود). ارتباط دیالکتیک دوپارگی فرآیندی هم‌افزا است که عمق و دامنه تعریف مفاهیم را وسعت می‌بخشد. به منظور تبیین مدل دیالکتیک دوپارگی حفاظت-توسعه، سه مرحله فرآیند دیالکتیک هگلی بسط یافته و با جزئیات بیشتر در هفت مرحله تدوین شده و در این بخش در چارچوب محدودیت‌های مقاله به اختصار شرح داده شده است. در شکل ۳، مراحل هفت‌گانه فرآیند دیالکتیک دوپارگی حفاظت-توسعه نمایش داده شده است.



شکل ۳ - مراحل فرآیند دیالکتیک حفاظت-توسعه

جدول ۲ - مراحل تکوین مدل دیالکتیک حفاظت - توسعه در انطباق با مراحل دیالکتیک منفیت هگلی، برگرفته از هگل (۱۸۰۷)

مراحل دیالکتیک	توضیحات هر مرحله	مراحل تکوین مدل دیالکتیک حفاظت - توسعه
در خود	شناخت خود و آگاه شدن از تناقض‌ها و نقص‌های درونی.	۱- شکافتن مفاهیم و شناسایی و تحلیل ابعاد و وجوه مختلف هر یک از مفاهیم حفاظت و توسعه؛
برای خود	آگاهی می‌یابد و در صدد رفع آن بر می‌آید؛ مواجهه با دیگری به مثابه منفیت و حرکت به سمت دیگری برای یافتن پاسخ تناقض‌های درونی خود در دیگری؛ حفظ خود ضمن پذیرش دیگری؛	۲- شناسایی نقص‌ها و تناقض‌های درونی؛ ۳- یافتن مناظرها در مفهوم دیگر و تشکیل دویارگی‌ها؛ ۴- دسته‌بندی دویارگی‌ها به ابعاد بزرگتر (شبکه‌ها)؛ ۵- تبیین ارتباط میان مفاهیم دویارگی از طریق برقراری توازن میان مفاهیم؛
در خود و برای خود	یکپارچگی دو مفهوم و ارتقا به جایگاهی بالاتر در تحقق‌یافتگی، انگاره‌ای که هر دو مفهوم قبلی را در بر دارد ولی مفهوم جدید از جمع جبری دو مفهوم قبلی بیشتر است؛	۶- بازتعریف مفاهیم ارتقا یافته و تبیین انگاره‌ای نو؛ ۷- بازگشت انگاره به مرحله نخست چرخه دیالکتیک منفیت؛

۱- شکافتن مفاهیم و شناسایی و تحلیل ابعاد و وجوه مختلف هر یک از مفاهیم حفاظت و توسعه: شکافتن مفاهیم حفاظت و توسعه و تجزیه و تحلیل آن‌ها از طریق بررسی تحلیلی سیر تحول تاریخی انگاره‌های حفاظت و توسعه و مفاهیم مرتبط با آن‌ها، در بخش مرور ادبیات نظری مقاله صورت گرفت. در جداول ۳ و ۴ چکیده‌ای از نظریات اندیشمندان حفاظت و توسعه شهری حاصل از مرور ادبیات نظری دسته‌بندی شده است.

۲- شناسایی نقص‌ها و تناقض‌های درونی: انگاره، در نتیجه واکاوی درون، از خود و ویژگی‌هایش آگاه می‌شود، آگاهی از خود، همزمان انگاره را متوجه «دیگری» می‌کند، در مواجهه خود با خود و خود با دیگری تناقض‌ها آشکار می‌شوند. به منظور آشکار ساختن ماهیت دو انگاره حفاظت و توسعه در جداول ۳ و ۴ در مقابل تعاریف و چکیده نظریه‌های حفاظت و توسعه، مفاهیم کلیدی و همچنین دویارگی‌هایی که به یک تناقض درونی یا تعارض بینابینی اشاره می‌کنند در مقابل هر نظریه یا اقدام تاریخی بیان شده است.

جدول ۱ - دسته‌بندی مهم‌ترین نظریات حفاظت شهری و استخراج مفاهیم کلیدی و دویارگی‌های مرتبط، منبع: برگرفته از: (باندارین، ۲۰۱۲؛ رادول، ۲۰۰۷؛ یوکیلهتو، ۱۹۹۹)

فرد/ نهاد	چکیده نظریات یا اقدامات	مفاهیم کلیدی و دویارگی‌های مرتبط
کمیته مونسومان‌های تاریخی (۱۸۳۷)	تهیه فهرست گسترده بناهای یادمانی در دوران انقلاب فرانسه و پس از آن؛	حفاظت یادمانی: تغییر الگوی حاکمیت- تثبیت ارزش‌های میراثی
انگلس و کانسیدرانت (۱۸۴۵) فوریه و اوون	اعتراض به شرایط نامطلوب شهرها به ویژه شهرهای تاریخی که محل فرسودگی کالبدی و معنوی بود؛ شروع جریان اصلاحات اجتماعی ارائه نظریات آرمانگرایانه: فالانستر (فوریه) و لانارک جدید (رابرت اوون)؛	آرمانگرایی اجتماعی، سوسیالیسم: حفاظت از کاخ‌ها و عمارت‌های بزرگ و باشکوه و کلیساها- مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی
مهندسان شهری	اصلاح شرایط غیر بهداشتی طبقه کارگر، تخریب شهر تاریخی، پاکسازی آلودگی‌ها، ساخت بهتر مسکن	مهندسی شهری: حفاظت شهر کهن- کاهش آلودگی‌ها و نابرابری‌ها
بارون هوسمان (۱۸۸۱-۱۸۸۸م)	بازسازی شهر برای برآورده کردن خواسته‌های زندگی مدرن به ویژه ترافیک، ایجاد فضای مسکونی و تجاری مورد نیاز طبقات مرفه و تسهیل کنترل نظامی بر شهر؛	توسعه مدرن، رویکرد بالابه پائین توسعه مدرن، سلطه تکنوکراسی: توسعه شهر مدرن- حفاظت شهر کهن
رابرت موزس (۱۹۴۰-۱۹۵۰)	تخریب شهر تاریخی و احداث بزرگراه‌ها و آسمان‌خراش‌ها؛	
جان راسکین و ویلیام موریس (۱۹۰۰-۱۸۲۰م)	شهرهای پیش از دوران صنعتی میراث تاریخی واجد ارزش حفاظت هستند، شهر تاریخی به عنوان میراث مشترک، همانطور که زنده کردن یک مرده ناممکن است باز یافت هر چیز زیبا در معماری غیر ممکن است؛	رویکرد رمانتیک؛ حفاظت رمانتیسم، مداخله حداقل: ایجاد تغییر در میراث- حفظ اصالت میراث

فرد/ نهاد	چکیده نظریات یا اقدامات	مفاهیم کلیدی و دوطرفگی‌های مرتبط
امانوئل ویوله لودوک (۱۸۷۹-۱۸۱۸م)	ایده‌آل‌گرایی در مرمت و مداخله حداکثر، بازسازی بنا به نحوی است که انگار هرگز در موقع خاصی آن بنا وجود نداشته است؛ بسترسازی برای جامعه مدرن که بتواند زبان خود را در فراتر از تجدید حیات مکرر زمان بیابد. تفسیر مدرن از میراث شهری؛	حفاظت آرمان‌گرایانه، مداخله حداکثر : ایجاد تغییر در میراث - استمرار تاریخی اصالت میراث
آلویس ریگل (۱۹۰۳م)	دو دسته ارزش میراثی : ارزش خاطرات (قدمت) و ارزش معاصر (کاربرد). تفسیر حفاظت یادمان‌ها از منظر نظریه ارزش‌ها، کاهش تضاد و درگیری بین ارزش‌های مختلف میراث (مثلاً کاربردی - تاریخی)، پیوند میراث با مدرنیته؛	ارزش معاصر میراث- ارزش تاریخی میراث ارزش یادمانی میراث- ارزش کاربردی میراث
کامیلو سینه (۱۸۴۳-۱۹۰۳م)	شهر تاریخی دارای ارزش زیبایی‌شناختی والاتری در مقایسه با شهر مدرن است؛ نگاه به شهر به عنوان یک پیوستار تاریخی. ۱- شهر تاریخی یک مدل زیبایی‌شناختی ۲- منبع الهام طراحی مدرن. هموار کردن مسیر عملی توسعه حفاظت شهری؛ طرح کلان شهر مدرن در آینده همزمان با حفظ ارزش‌های تاریخی. شهر پدیده‌ای پویا و درحال دگرپسسی است. اتصال نیازهای عملکردی و زیبایی‌شناسانه؛	ارزش زیبایی‌شناختی میراث- ارزش عملکردی میراث تأثیر الگوهای شهر کهن بر شهر مدرن- تأثیر الگوهای شهر مدرن بر شهر کهن
ورنر هگمن	جنبش زیبای شهر؛ رابطه میان فضاهای پر و خالی موجب ایجاد عناصر تداوم یک شهر در یک فرآیند توسعه هماهنگ است. شهر یک کلاژ تداوم دار است که تمام قطعات با حفظ هویت خود، ترکیب و تولید یک مفهوم فضایی جدید می‌کنند. شهر تاریخی نتیجه فیزیکی فرآیندی طولانی مدت و بی‌انته توسعه آن است؛	ارتباط توده با فضا- ارتباط فضا با توده تداوم شهر گذشته در شهر آینده تضاد بصری- سازگاری بصری؛ گسست فضایی- همپوندی فضایی
پاتریک گدس (۱۹۳۲-۱۸۵۴م)	شهر یک ارگانیزم در حال تکامل؛ نسل‌ها با تغییر و نوسازی سازه‌ها و کاربرد آن‌ها در تکامل آن شرکت می‌کنند؛ ضرورت درک صحیح روح مکان در برنامه‌ریزی شهری؛ آثار، خاطرات و ارتباطات تداعی‌گر ارزش‌ها با مکان از جمله مسائل کلیدی و تعیین کننده روند دگرپسسی شهری است؛ شهر به مثابه زیربنای آموزش و همکاری شهری. ارتباط بین شهر و جغرافیا و بافت طبیعی آن. شهر بخشی از اکوسیستم طبیعی است و همه آن باید مورد حفاظت قرار گیرد و نه فقط بخش خاصی از آن؛	شهر به مثابه موجود زنده؛ خاطرات و رویدادها به مثابه بعد ذهنی شهر که بر بعد عین آن تأثیر گذارند: میراث شفاهی (ذهنی)- میراث کالبدی (عینی)؛ رویداد- فضا؛ حفاظت از طبیعت به مثابه کل- حفاظت از شهر به مثابه جزء
جیوانونی	ایده میراث شهری برخاسته از احتیاجات طراحی شهری مدرن، شهر تاریخی بخشی از شبکه عملکردی شهری و جذب کننده عملکردهای جدید قابل انطباق با شکل سنتی شهر؛ ارائه روش‌شناسی جامع برای مدیریت و حفاظت شهر تاریخی : سامانه برنامه‌ریزی یکپارچه به عنوان ابزار مدیریت شهر تاریخی؛ حفظ محیط ساخته شده پیرامون بناهای تاریخی و حفظ بافت شهری گویای لایه‌های زمانی، مخالفت با فریز کرده موزه گونه مراکز تاریخی صرفاً برای گردشگری؛	معاصر سازی میراث شهر کهن- استمرار الگوهای شهری کهن در شهر مدرن تثبیت کالبد میراث- تغییر عملکرد میراث ارتباط میراث با زمینه- ارتباط زمینه با میراث حفاظت فرهنگی- توسعه اقتصادی
لوکوربوزیه (۱۹۶۵-۱۸۸۷م)	شهر تاریخی یک الگوی منفی با تراکم بالا، نور و تهویه ناکافی؛ فاصله زیاد سکونت از خدمات است که باید تخریب و به شیوه مدرن و با زیرساخت‌های مناسب نوسازی شود. تنها تک بناهای یادبود ارزش تاریخی حفاظت دارند؛	شهر کهن- شهر مدرن گذشته - آینده
جین جیکوبز (۲۰۰۶-۱۹۱۶م)	در طول تاریخ تمدن‌هایی که میراث تاریخی خود را فراموش کرده‌اند در دوره طولانی عصر تاریکی فرو رفته‌اند. گذشته تاریخی پایه‌های ساختن آینده است؛	حرکت به سوی آینده- نگاه به گذشته
جان کارلو دی کارلو (۱۹۱۹-۲۰۰۵م)	ارائه دیدگاهی جدید در مدیریت مناطق شهری تاریخی؛ منقذ مدل تکنوگرافی (مشخصه مدرنیسم)؛ حامی رضایت و مشارکت شهروندان به عنوان ابزار برنامه‌ریزی و طراحی معماری بود. ارائه زبان طراحی جدید متناسب با شهر کهن؛	هدایت فرآیند حفاظت- هدایت فرآیند توسعه پیوند (ارتباط) شهر کهن با شهر مدرن- پیوند (ارتباط) شهر مدرن با شهر کهن
حسن فتیحی (۱۹۰۰-۱۹۸۹م)	رویکرد مشارکتی از پائین به بالا در طراحی؛ معماری برای فقرا؛	نوسازی کالبدی- تداوم فرهنگی
جان ترنر (۱۹۷۰)	قواعد خودآموز و خودساز حاصل از سنت‌های محلی به عنوان ابزاری برای یکپارچگی فیزیکی و اجتماعی مکان‌ها؛ مسکن‌ها چه نو و چه کهنه به بهترین شیوه توسط ساکنان آن و نه طراحان بیرونی مدیریت می‌شوند.	توانمندسازی جامعه محلی- آگاه‌سازی نهادهای دولتی

جدول ۲ - دسته‌بندی تعاریف و نظریات توسعه و استخراج مفاهیم و دویارگی‌های مرتبط برگرفته از: (ندروین پیترز، ۲۰۱۰: سن، ۱۹۹۹)

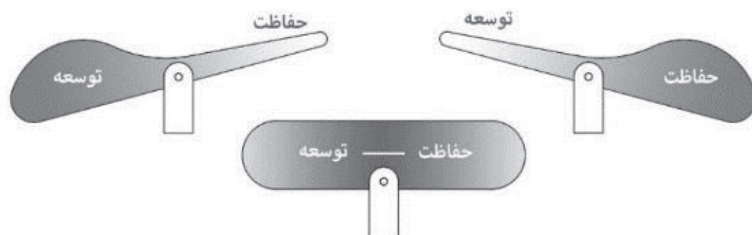
نظریه پرداز	تعریف توسعه	دویارگی‌های مرتبط
دیکشنری آکسفورد	رخدادی برسازنده مرحله‌ای نوین در وضعیت متغیر؛ به عنوان چیزی مثبت و مطلوب در نظر گرفته می‌شود. معنای پیشرفت و ارتقا در شرایط کلی نظام یا در یکی از اجزای آن؛	تغییر شکل تکاملی - حفظ و تداوم ماهیت و اصالت
آمارتیا سن (...-۱۹۳۳م)	فرآیند گسترش آزادی‌های انسان است؛ آزادی هم هدف و هم ابزار توسعه است. تحول کیفی در پدیده موجود، رشد مادی همراه با پیشرفت معنوی. توسعه افزایش ظرفیت و توانایی است و نه افزایش دستاورد و بیشتر جنبه انگیزش، دانش، درک و خرد دارد تا مال و ثروت. در ارتباط با میزان دارایی نیست بلکه در ارتباط با این است که با آنچه هست چه می‌توان کرد. توسعه به کیفیت زندگی مربوط است نه به سطح زندگی؛ ثروت ضرورتاً منتج به توسعه نمی‌شود، توسعه نتیجه ارتقای دانش و درک جامعه است. ثروت، آشکارا سعادتی نیست که ما می‌جوئیم؛ چرا که ثروت تنها برای بدست آوردن چیزی دیگر مفید است؛	تحول کیفی - تحول کمی رشد مادی - پیشرفت معنوی رشد درون‌زا - رشد برون‌زا کیفیت زندگی - کمیت زندگی ارتقای دانش و آگاهی - ارتقای ثروت
مایکل تودارو (...-۱۹۴۲م)	توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است؛	رشد اقتصادی - عدالت اقتصادی کسب ثروت - مبارزه با فقر
گونار میردال (۱۹۸۷-۱۸۹۸م)	توسعه حرکت به سمت بالای نظام اجتماعی در ابعاد اقتصادی، تنوع مصرف، امکانات آموزشی و سلامت، و سطح بالای امکانات، توزیع قدرت در جامعه است؛	کسب قدرت - توزیع قدرت
استیگلیتز (...-۱۹۴۳م)	توسعه نمایانگر تحول در جامعه است، حرکت از روابط و فرهنگ‌های سنتی و همچنین عادات و رسوم اجتماعی و روش‌های سنتی مواجهه با بهداشت و تعلیم و تربیت به روش‌های مدرن؛	تأثیر سنت بر مدرنیته - تأثیر مدرنیته بر سنت تغییر رویه‌ها - حفظ ارزش‌ها تحول فرهنگ - استمرار سنت
آر-پی میسرا	توسعه یک فعالیت انسانی و یک ایدئولوژی است. از فردی به فرد دیگر متفاوت است، دارای جهت‌گیری فرهنگی است و در تبلور خود نمایانگر تغییر و تحولی ارگانیک است. توسعه باید با شرایط خاص هر کشور و ارزش‌های فرهنگی هر جامعه مطابقت داشته باشد.	توسعه فردی - توسعه اجتماعی توسعه اقتصادی - حفظ کثرت و تنوع فرهنگی

۳- یافتن متناظرها در مفهوم دیگر و تشکیل دویارگی‌ها: پس از شناسایی تناقض‌های درونی هر یک از انگاره‌ها که از بررسی سیر تحول تاریخی، ادبیات نظری و نظریات اندیشمندان مرتبط با هر یک به دست آمد، دویارگی‌های متناظر با تناقض‌های انگاره مقابل، به تفکیک شبکه‌های ۹ گانه، شناسایی و دویارگی‌ها تدقیق و بازنویسی می‌شوند. در جدول ۵ نمونه‌ای از مواجهه دویارگی‌های دو انگاره حفاظت و توسعه نمایش داده شده است.

۴- دسته‌بندی دویارگی‌ها به ابعاد بزرگتر (شبکه‌ها): مفاهیم متناقض و دویارگی‌های شناسایی و استخراج شده برای ارائه راهبردهای عینی کارآمد و عملیاتی، باید بنا به ماهیت و موضوعشان در شبکه‌های کلان و عام دسته‌بندی شوند، برای این منظور نظریات تعدادی از نظریه‌پردازان شهری که در زمینه ابعاد شهرسازی و شبکه‌های شهر پژوهش کرده‌اند مورد بررسی قرار گرفت از برآیند این پژوهش‌ها یک دسته‌بندی ۹ گانه به ترتیب زیر تدوین شد: (۱) کالبدی-فضایی، (۲) فعالیتی-عملکردی، (۳) اجتماعی-فرهنگی (۴) اقتصادی-مالی (۵) زیست‌محیطی (۶) بصری-زیبایی‌شناختی (۷) مدیریتی-سیاسی (۸) حرکت-دسترسی (۹) حقوقی-قانونی (کرمونا، ۲۰۲۱). این شبکه‌های نه گانه به نحوی تدوین و تنظیم شده‌اند که همه مفاهیم و دویارگی‌های شناسایی شده در فرآیند پژوهش حاضر را پوشش دهند.

۵- تبیین ارتباط میان مفاهیم دویارگی از طریق ایجاد توازن میان مفاهیم: تعارض حفاظت و توسعه به دلیل عدم توازن و ضعف ارتباط آن‌ها است؛ هر چه ارتباط ذهنی - عینی حفاظت و توسعه افزایش یابد توازن میان آن‌ها افزایش یافته و در نتیجه تعارض آن‌ها کاهش می‌یابد؛ حداکثر ارتباط و یکپارچگی میان حفاظت و توسعه هنگامی ایجاد می‌شود که این دو مفهوم در توازن قرار گیرند؛ در شکل ۴ تأثیر توازن بر ایجاد یکپارچگی حفاظت و توسعه ترسیم شده است. برقراری توازن کامل و پایدار هرگز ممکن نیست چرا که یک مفهوم همواره در مواجهه با خود و با دیگری (مفاهیم دیگر) دچار تناقض می‌شود و در چرخه دیالکتیک منفیت به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد. در جدول ۵ فرآیند دیالکتیک ارتقای دویارگی‌های عام حفاظت و توسعه ارائه شده است در ستون اول شبکه‌های ۹ گانه قرار دارد. ستون دوم به مهم‌ترین تناقض در شبکه مربوطه اختصاص دارد که به صورت یک دویارگی متناقض نوشته شده است. لازم به ذکر است هر شبکه می‌تواند به تعداد نامحدودی مفاهیم

متناقض داشته باشد و هرچه تعداد تناقض‌های شناسایی شده در شبکه‌ها بیشتر باشد و توضیحات دقیق‌تر و جامع‌تری در تبیین دوپارگی ارائه شود، در انتهای فرآیند دیالکتیک، مفهوم به سطح بالاتری از تحقق یافتگی ارتقا خواهد یافت. لذا در این بخش به دلیل محدودیت مقاله، به ذکر مهم‌ترین دوپارگی‌ها که در مرور ادبیات نظری نیز مورد تأکید بوده‌اند، اکتفا شده است. در ستون سوم، تناقض دوپارگی در دو عبارت توضیح داده می‌شود و مختصراً رویکردهای حفاظت و توسعه در مورد هر یک از دو وجه دوپارگی تبیین می‌شود. در ستون چهارم ارتباط یکپارچه و دوطرفه مفاهیم تبیین شده و میان دو وجه دوپارگی، توازن مفهومی برقرار و به این ترتیب ارتباط متناقض و نامتوازن به ارتباط متعامل و متوازن تبدیل شده است. در ستون آخر، دوپارگی متوازن و متعامل که حاصل عبور مفاهیم از فرآیند دیالکتیک و برقراری توازن میان مفاهیمی است بازنویسی می‌شود. مفهوم به دست آمده مجدداً وارد مرحله نخست چرخه دیالکتیک شده و فرآیند تکامل و ارتقا را ادامه می‌دهد.



شکل ۴ - یکپارچگی نظری - عملی حفاظت و توسعه زمانی صورت خواهد پذیرفت که این دو رویکرد - مفهوم در حالت متوازن قرار گیرند

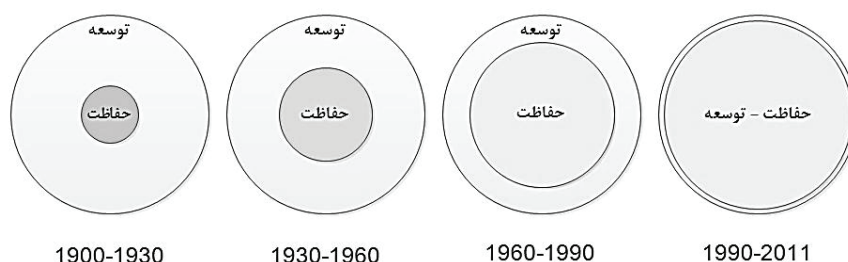
جدول ۵: مواجهه دیالکتیک دو انگاره حفاظت و توسعه به تفکیک ابعاد نه گانه، تبیین دوپارگی و ارائه انگاره جدید

شبکه	حفاظت - توسعه متناقض	تبیین تناقض (مسئله)	تبیین دوپارگی متوازن (راه حل)	حفاظت - توسعه متوازن و یکپارچه
کالبدی - فضایی	حفاظت: حفاظت کالبدی و تثبیت میراث توسعه: تخریب و نوسازی مدرنیستی	حفاظت، بر نگهداری و مرمت بناها و فضاهای به جا مانده از گذشته بدون کمترین تغییر گرایش دارد و توسعه آثار کالبدی - فضایی به جا مانده از گذشته را برای زندگی امروز و آینده مناسب نمی‌داند و گرایش به تغییر و در صورت لزوم تخریب و نوسازی با هدف حرکت به سوی آینده دارد.	میراث گذشته برای ادامه حیات نیازمند تغییر است. همچنین تغییر در صورتی منجر به آینده پایدار یا پایداری آینده می‌شود که استمرار ریشه‌های گذشته باشد. بنابراین ثبات نیازمند تغییر و تغییر نیازمند ثبات است. حلقه اتصال ثبات و تغییر «استمرار و تداوم» است که گذشته را به آینده پیوند می‌دهد. آینده در صورتی پایدار خواهد بود که استمرار گذشته باشد.	ثبات ∞ تغییر پایایی ∞ پویایی
فعالیتی - عملکردی	حفاظت: حفظ عملکردهای گذشته توسعه: ایجاد عملکردهای جدید	حفاظت با نگاه به گذشته بر حفظ عملکردها و فعالیت‌های گذشته و توسعه با نگاه به آینده بر ایجاد عملکردهای جدید گرایش دارد.	عملکردهای گذشته برای ادامه حیات خود در آینده نیازمند سازگاری و هماهنگی با عملکردهای جدید و سازوکارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ناشی توسعه مدرن هستند. عملکردهای جدید در صورتی پایدار خواهند بود که در تداوم عملکردهای گذشته باشند چرا که عملکردهای گذشته در تعامل با محیط زیست و ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و سازوکارهای اقتصادی کهن و بومی بوده‌اند.	حفظ عملکردهای گذشته ∞ ایجاد عملکردهای جدید
اجتماعی - فرهنگی	حفاظت: اهالی بومی و قدیمی توسعه: ساکنان جدید	حفاظت بر حفظ ساکنان بومی و قدیمی، گرایش دارد تا اصلت و محتوای تاریخی محدوده شهری کهن حفظ شود و توسعه ورود ساکنان جدید را برای نوسازی و مقابله با فرسودگی و همچنین سرزندگی اجتماعی محدوده شهری کهن امری لازم قلمداد می‌کند.	ادامه حیات مدنی محدوده‌های شهری کهن و حفاظت از آن‌ها مستلزم ورود ساکنان جدید است. در غیر اینصورت با کهولت سن و مرگ و میر اهالی قدیمی، بافت کالبدی نیز به تدریج فرسوده و نابود خواهد شد. تجربه، دانش زیسته و روابط غنی انسانی و اجتماعی اهالی قدیمی و بومی برای ساکنان جدید می‌تواند در ارتقای کیفیت زندگی آن‌ها بسیار موثر باشد.	بافت اجتماعی کهن ∞ بافت اجتماعی جدید

شبکه	حفاظت- توسعه متناقض	تبیین تناقض (مسأله)	تبیین دویارگی متوازن (راه حل)	حفاظت- توسعه متوازن و یکپارچه
اقتصادی - مالی	حفاظت: بدون توجه به اقتصاد توسعه: چرخه تولید و مصرف در جهت رشد اقتصادی	در حفاظت، توجیه اقتصادی از اهمیت کمی برخوردار است. توسعه، حفاظت از گذشته را از لحاظ اقتصادی به صرفه نمی‌داند. هزینه‌های حفاظت زیاد است و صرفه اقتصادی در تخریب و نوسازی است.	حفاظت از میراث در صورتی تحقق خواهد پذیرفت که توجیه اقتصادی داشته باشد در غیر اینصورت پایدار نخواهد ماند. اهمیت اقتصادی میراث گذشته به واسطه رونق صنعت گردشگری و عصر اطلاعات روز به روز در حال افزایش است و توسعه اقتصادی نیازمند حفاظت تاریخی- فرهنگی است.	حفاظت تاریخی- فرهنگی توسعه اقتصادی
زیست‌محیطی	حفاظت: بی توجه به محیط زیست توسعه: محیط زیست به مثابه منبع توسعه	در حفاظت شهری ابعاد کالبدی- فضایی اهمیت دارند و بعد زیست‌محیطی کمتر مورد توجه است. توسعه نیز محیط زیست را به عنوان منبع فرآیند تولید و مصرف قلمداد می‌کند و باعث تخریب و تضعیف آن است.	محیط زیست بستر حفاظت و توسعه است. حفاظت و توسعه بدون توجه به محیط زیست پایدار نخواهند بود. از این رو میان حفاظت و توسعه محیط مصنوع با حفاظت و توسعه محیط طبیعی باید توازن برقرار شود.	حفاظت محیط زیست- توسعه محیط زیست، (حفاظت- توسعه محیط مصنوع)- (حفاظت- توسعه زیست‌محیطی)
هنری - زیبایی‌شناختی	حفاظت: زیبایی‌شناسی کلاسیک توسعه: زیبایی‌شناسی مدرن	حفاظت با نگاه به گذشته بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی و هنر کهن و کلاسیک تأکید دارد و هنر مدرن بویژه در زمینه معماری و شهرسازی کمتر در دامنه تعریف حفاظت قرار می‌گیرد. توسعه با نگاهی به آینده بر هنر مدرن و نوآوری‌های هنری آینده‌نگر تأکید دارد.	تاریخ پیوسته است، و هنر اصیل چه متعلق به گذشته باشد و چه مدرن و امروزی، به یک اندازه واجد ارزش حفاظت است. معماری و شهرسازی معاصر علی‌رغم تأثیرات مدرن در امتداد گذشته معنا می‌یابد. تفاوت‌های هنر گذشته و مدرن در بستر شهر گویای لایه‌های تاریخی و غنای فرهنگی و هنری است. لذا میراث هنری کهن و مدرن هر دو واجد ارزش و اهمیت هستند و تعامل آن‌ها موجب هم‌افزایی است.	هنر کلاسیک هنر مدرن
مدیریتی - سیاسی	حفاظت: سطح محلی مدیریت توسعه: سطح دولتی و مرکزی مدیریت	حفاظت بر مدیریت محلی گرایش دارد و توسعه بر مدیریت متمرکز دولتی	سطح محلی مدیریت نیازمند هدایت تخصصی و حمایت مالی و اقتصادی سطح دولتی است. سطح دولتی و مرکزی مدیریت برای اتخاذ تصمیمات و رویکردهای صحیح نیازمند اطلاعات حاصل از شناخت دقیق سطح محلی است.	مدیریت محلی مدیریت دولتی
کلی: دسترسی	توسعه: سواره حفاظت: پیاده	رویکرد حفاظت در مورد محدوده‌های شهری کهن در شبکه حرکت و دسترسی، تأکید بر مقیاس انسانی است چرا که گرایش حفاظت به گذشته است و در گذشته حرکت در مقیاس انسان و پیاده بوده است و در مقابل تأکید توسعه که گرایش به آینده دارد بر سرعت و استفاده از اتوموبیل و سایر وسایل نقلیه سریع است.	امکان حرکت و دسترسی سواره به کاربری‌های مختلف محدوده‌های شهری کهن یکی از نیازهای حیاتی ساکنان است در غیر اینصورت تمایل به زندگی در این محدوده‌ها کاهش خواهد یافت. محدوده‌های شهری کهن پیش از ورود اتوموبیل به شهرها مبتنی بر حرکت پیاده شکل گرفته‌اند و مقیاس پیاده نه تنها در نظام حرکت و دسترسی بلکه در همه شبکه‌های دیگر تأثیر مهم و ساختاری داشته است. تقویت شبکه پیاده نقش مهمی در حفاظت و بازتولید ارزش‌های محدوده‌های شهری کهن دارد.	پیاده سواره اولویت حرکت و دسترسی پیاده ضمن امکان دسترسی و حرکت سواره

شبکه	حفاظت - توسعه متناقض	تبيين تناقض (مسأله)	تبيين دوبرگي متوازن (راه حل)	حفاظت - توسعه متوازن و يکپارچه
آب و برق	توسعه: ايجابی	رويکرد حقوقی و قانونی حفاظت نسبت به مفاهيمی مثل «تخریب»، «مداخله» یا «تغییر»، سلبی و رويکرد توسعه نسبت به این مفاهيم ايجابی است، توسعه تغییر را تشويق و حفاظت تغییر را منع می‌کند.	حفاظت از ميراث شهری مستلزم پذيرش قوانینی است که حدی از تغييرات که تداوم حیات ميراث را تضمین می‌کند، به رسمیت بشناسد ∞ پایداری ∞	ضوابط سلبی ∞ ضوابط ايجابی
	حفاظت: سلبی	حفاظت تغییر را منع می‌کند.	فرايנד توسعه مستلزم پذيرش قوانینی است که حفاظت از ميراث شهری را که یکی از ابعاد مهم توسعه هستند، تضمین کند.	

۶- بازتعريف مفاهيم ارتقا یافته و تبیین انگاره‌ای نو: عبور از مراحل فوق به تعبیر هگل به معنی عبور از واسطگی و به معنای آگاهی سوژه (حفاظت یا توسعه) از خود در برابر دیگری است. حفاظت که در اوایل قرن ۱۹ میلادی تنها در مورد تک‌بناها و المان‌ها معنا و مفهوم داشت، در مواجهه با پیامدهای مخرب توسعه مدرن در اوایل قرن بیستم که صرفاً مبتنی بر سود اقتصادی و رفاه بود، به تدریج اهمیت بیشتری یافت و موضوعات بیشتر و مواضع وسیع‌تری را در بر گرفت. توسعه با شعار تولید، مصرف و رفاه، پس از پیامدهای منفی این رویکرد تک‌بعدی در عمل در درون خود دچار تناقض شده و حفاظت به مثابه منفیت در درون توسعه شکل گرفته و در ابعاد مختلف زیست محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با توسعه پیوند برقرار کرده است و اینک دو انگاره حفاظت و توسعه، در تعریف و رویکرد بسیار به یکدیگر شباهت یافته و در هم ادغام شده‌اند. این فرآیند دیالکتیک در دهه‌های گذشته باعث شکل‌گیری انگاره‌های یکپارچه حفاظت - توسعه شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: توسعه شهری پایدار، بازآفرینی شهری، نوزایی شهری و منظر شهری تاریخی. حاصل این پژوهش نیز یکی از انگاره‌های یکپارچه حفاظت - توسعه است.

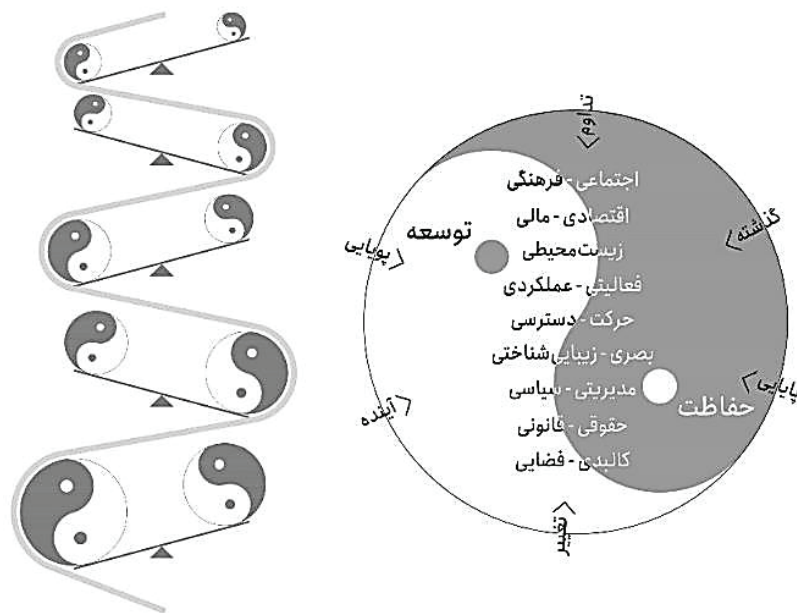


شکل ۵ - دیاگرام مفهومی روند تغییر نسبت و ارتباط حفاظت و توسعه در یک قرن اخیر، برگرفته از: (باندارین، ۲۰۱۲؛ رادول، ۲۰۰۷؛ یوکیلهتو، ۱۹۹۹)

۷- بازگشت انگاره به مرحله نخست چرخه دیالکتیک: رویکردهای یکپارچه حفاظت - توسعه، هدف یکسانی دارند و آن کاهش تعارض میان این مفاهیم، هم‌گرایی و هم‌پیوندی میان آن‌ها است. اما هیچ یک به لحاظ ذهنی (نظری) و عینی (عملی) به طور کامل محقق نشده‌اند چرا که در هر سطح و مرحله‌ای از تحقق یافتگی تناقض‌های درونی مفهوم، به دلیل مواجهه با سایر مفاهیم، بازتولید می‌شوند و فرآیند دیالکتیک از طریق بازتولید منفیت ادامه می‌یابد. به همین دلیل برای مثال مفهوم بازآفرینی شهری که در سال ۲۰۰۰ میلادی توسط رابرتز مطرح شد، اکنون گرایش‌های مختلفی مثل بازآفرینی حفاظت مینا، فرهنگ مینا، اجتماع مینا و بسیاری گرایش‌های دیگر تحت تأثیر خصلت‌ها و ابعاد مختلف شهر و محدوده‌های شهری کهن، از انگاره اصلی منشعب شده‌اند؛ مفهوم توسعه پایدار که در زمان مطرح شدن ایده در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی دارای سه بعد اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی بود اکنون بعد فرهنگی نیز به عنوان پایه چهارم به تعریف توسعه پایدار افزوده شده است. همچنین رویکرد - مفهوم منظر شهری تاریخی که در سال ۲۰۱۱ میلادی به عنوان رویکردی نوین در حفاظت و توسعه شهری معرفی شد علی‌رغم اینکه موضوعات متنوع و ابعاد وسیعی را پوشش می‌دهد اما به گفته نظریه‌پردازان دارای نقض‌هایی است که باید در سال‌ها و دهه‌های آینده تکامل یافته و نقض‌های آن برطرف شود (باندارین، ۱۳۹۵) این فرآیند تکاملی زاینده انگاره‌ها نشان دهنده مواجهه دیالکتیک و هم‌افزای دو انگاره حفاظت و توسعه است. بر این اساس مفاهیم و انگاره‌هایی که در این مقاله تعریف و تبیین شده‌اند نیز از این قاعده مستثنا نبوده و مرحله‌ای از فرآیند دیالکتیک بی‌پایان بین دو انگاره حفاظت و توسعه است و می‌تواند نقطه آغازی برای یک فرآیند جدید باشد. (شکل ۶)

برای توضیح بهتر مدل دیالکتیک حفاظت- توسعه از نماد تصویری بین- یانگ استفاده شده است، که یک فلسفه و جهان بینی شرقی باستانی، جامع، پویا و دیالکتیکی است این نماد به بهترین شکل یک فرآیند دیالکتیک را نمایش می‌دهد و شباهت بسیاری با فلسفه غربی دیالکتیک دارد ($\Delta 1$ به نقل از $\Phi\alpha\upsilon\gamma$ ، 2012، 26) بر سه اصل استوار است:

- (۱) اصل «دوگانگی جامع»: یک پدیده یا موجودیت نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه دارای دو عنصر متضاد باشد.
- (۲) اصل «دوگانگی پویا»: عناصر متقابل در فرآیند ایجاد تعادل در شرایط مختلف به طور متقابل به یکدیگر تبدیل می‌شوند.
- (۳) اصل «دوگانگی دیالکتیکی»: اصول جامع و پویا می‌تواند به این دلیل باشد که دو عنصر متضاد (نسبتاً متضاد) و در عین حال وابسته (نسبتاً سازگار) به عنوان متضاد در وحدت وجود دارند تا متقابلاً (برای ثبات و توازن) تأیید و متقابلاً (برای کامل بودن و تغییر مکان نقطه) نفی شوند؛ اصل دیالکتیکی به عنوان تکیه‌گاه دو اصل دیگر دوگانگی برجسته‌ترین است. دو انگاره که علی‌رغم تعارض، مکمل یکدیگرند و هر یک بدون دیگری ناقص است. هر انگاره در درون خود متناقض است که در این نماد به شکل یک دایره کوچک با رنگ متضاد با زمینه نمایش داده شده است. تناقض درونی به مثابه منفیت، نیرویی برای انگاره برای حرکت به سمت دیگری ایجاد می‌کند. منفیت حفاظت، توسعه و منفیت توسعه، حفاظت است. هر انگاره برای رفع تناقض باید از فرآیند واسطگی عبور کند که در مورد دویارگی حفاظت- توسعه شامل ۹ شبکه است. همچنین سه دویارگی: گذشته- آینده، پایایی- پویایی، و تداوم- تغییر در محیط دیاگرام قرار گرفته است که به عنوان مفاهیم هسته‌ای و کلیدی، قوانین اصلی حاکم بر فرآیند هستند و سایر دویارگی‌ها را پوشش می‌دهند. تصویر سمت چپ نشان دهنده ارتباط دو مفهوم «توازن پویا» و «دیالکتیک منفیت» است. عدم توازن بین دو انگاره در خود متناقض موجب حرکت یکی به سمت دیگری شده و پس از یکپارچگی، انگاره کامل تری را پدید می‌آورد؛ مواجهه انگاره جدید با انگاره‌ای دیگر سبب خروج از توازن و ادامه فرآیند دیالکتیک می‌شود؛ نتیجه این فرآیند یا شوند دیالکتیک و توازن پویا، گسترش دامنه مفاهیم و حرکت انگاره‌ها از ساده به پیچیده و به تعبیر هگل، توسعه یا ارتقای مفاهیم و انگاره‌ها است.



شکل ۶- مدل مفهومی دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن

بحث و نتیجه‌گیری

در پایان به منظور جمع‌بندی نتایج پژوهش سه پرسش اصلی که در ابتدای بحث و در بخش بیان مسأله مطرح شد مجدداً مطرح شده و پاسخ داده می‌شود. (۱) در دویارگی حفاظت- توسعه چه ارتباطی بین هر یک از این مفاهیم برقرار است؟ حفاظت - توسعه پیش از عبور از مراحل دیالکتیک، یک دویارگی متعارض است. پس از عبور از مراحل دیالکتیک، ضمن رفع تعارض، در قالب یک دویارگی متعامل به سطحی بالاتر در سلسله‌مراتب تحقق‌یافتگی ارتقا می‌یابد. (۲) چرا دویارگی‌ها در تعارض و عدم توازن با یکدیگر قرار می‌گیرند و علت تعارض و عدم توازن دویارگی حفاظت- توسعه چیست؟ دلیل تعارض و عدم توازن در دویارگی‌ها تحقق‌نیافتگی ذهنی- عینی هر یک از مفاهیم دویارگی است و

- میببی، ج. (۱۳۹۹). دیالکتیک هگل دانشنامه فلسفی استنفورد، ترجمه میلاد عمرانی، تهران: انتشارات سمندر.
- ندروین پیترز، ج. (۱۳۹۶). نظریه توسعه، شالوده شکنی‌ها - بازسازی‌ها، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ندروین پیترز، ج. (۱۳۹۷). نظریه توسعه، فرهنگ، اقتصاد، جامعه، ترجمه انور محمدی، تهران: انتشارات نشر گل آذین.
- هگل، گ. (۱۸۰۷). پدیدار شناسی روح، ترجمه سید محمود حسینی، تهران: نشر نی.
- یوکیلهتو، ی. (۱۳۹۴). تاریخ حفاظت معماری، ترجمه محمد حسن طالبیان، خشایار بهاری، تهران: انتشارات روزنه.
- Brown, K. (2002). Innovations for conservation and development. *Geographical Journal*, 168(1), 6-17.
- Carmona, M. (2010). *Public places, urban spaces: the dimensions of urban design*. Routledge.
- Turner, M., Pereira, A., & Patry, M. (2012). Revealing the Level of Tension between Cultural Heritage and Development in World Heritage Cities (Oszacowanie zakresu konfliktów występujących pomiędzy ochroną dziedzictwa kulturowego a rozwojem w miastach z Listy Światowego Dziedzictwa). *Problems of Sustainable Development*, 7(2), 23-31.
- Pendlebury, J. (2002). Conservation and regeneration: Complementary or conflicting processes? The case of Grainger Town, Newcastle upon Tyne. *Planning Practice and Research*, 17(2), 145-158.
- Guzman, P., Pereira Roders, A. R., & Colenbrander, B. (2018). Impacts of common urban development factors on cultural conservation in world heritage cities: An indicators-based analysis. *Sustainability*, 10(3), 853.
- Sabatini, F. (2019). Culture as fourth pillar of sustainable development: Perspectives for integration, paradigms of action. *European Journal of Sustainable Development*, 8(3), 31-31.
- Fang, T. (2012). Yin Yang: A new perspective on culture. *Management and organization Review*, 8(1), 25-50.

Explaining the dialectic and balanced model of the conservation-development dichotomy of historic urban areas

Ali AliJenabian*, Ph.D. Candidate, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Alireza Andalib, Associate Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Zahra Sadat Saideh Zarabadi, Associate Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 2022/2/6 *Accepted: 2022/6/3*

Introduction: Conflict in the conservation-development dichotomy is among the main challenges in the face of historic urban areas, which destroys heritage values, as well as hinders the actualization of development objectives, and deteriorates the historic urban areas. The present study aims to explain the dialectic and balanced model of conservation- development of historic urban areas, redefining the concepts of conservation and development in the face of historic urban areas, evaluating the roots of forming intellectual conflicts, and providing a rational framework and method for understanding and eliminating the conflict of conservation-development dichotomy.

Method: This Research is fundamental, by qualitative content analysis and logical reasoning strategy, at the ontological level through the analysis of philosophical texts, understands the basic meaning of "relationship", conservation and development, and at the epistemological level through analytical reading of theories, effective components In the recognition of conservation-development dichotomy is explained. The final product of the research is the explanation of the dialectical and balanced model of conservation-development of historical urban areas.

Results: At the theoretical level, the results include redefining the relationship between conservation and development, showing that their relationship interacts with conflict in a dialectic process, while the scope and depth of each expanded, leading to their evolution and promotion. At the philosophical level, the results show that all the concepts are considered contradictory and unbalanced in both internal and external areas (intermediate concerning other concepts), leading to a move to return to balance and interact with other concepts and achieve a higher position in the hierarchy of actualization in the concept.

Conclusion: Based on the results, conservation and development are inherently integrated and balanced. In addition, passing through the dialectic stages in different dimensions of the conservation-development dichotomy leads to the elimination of internal conflicts, the creation of a balance between the concepts, and their promotion.

* Corresponding Author's E-mail: ali.alajenabian@gmail.com